

# علی «ع» و افکار عمومی

رفتار و کردار خلیفه سوم با نیکان صحابه، و بذل و بخشش های بی جای او، و سپردن کارحکومت به دست افراد ناشایست از بنی امیه به قتل وی منجر گردید و در هیجدهم ذی الحجه سال سی و پنج هجری، درخانه خود وسیله انقلابیون مصری و عراقی با همکاری گروهی از یاران پیامبر کشته شد و حامیان و طرفداران دست اول او، به مکه فرار کردند.<sup>۱</sup>

انتشار خبر قتل خلیفه سوم مسلمانان مدینه و حومه آن را در بهت و حیرت فرو برد و هر فردی درباره زمامدار آینده مسلمانان به گونه ای می اندیشید و شخصیت هایی از صحابه مانند، طلحه، زبیر، سعدوقاص و... خود را نامزد خلافت کرده و بیش از همه، در سرنوشت خلافت فکر می کردند.

انقلابیون فکر می کردند که بر اثر قتل خلیفه، اوضاع مملکت اسلامی درهم ریخته خواهد شد، از این جهت به فکر افتادند که این خلاء را به زودی پرکنند و پیش از برگزیدن امام و بیعت با وی، به میهن های خود باز نگردند آنان به دنبال کسی بودند که در این بیست و پنج سال گذشته نسبت به تعالیم اسلام و سنت های پیامبر وفادار مانده باشد و آن کس جز علی (ع) نبود، و غیر او خود را به گونه ای به ثروت دنیا آلوده کرده و درجهاتی از نقاط ضعف با خلیفه مشترک بودند و طلحه و زبیر و افرادی همانند آنان، در دوران خلیفه سوم وقت خود را

به رسیدگی به امور ملکی و وصول و جمع درآمد املاک و تهیه کاخ در این شهر و آن شهر مصروف می‌کردند و پیوند خود را با سنت رسول خدا (ص) و حتی سنت شیخین بریده بودند.

با این که نام علی بیش از همه بر سر زبانها بود و در ایامی که خانه خلیفه از طرف انقلابیون محاصره شده بود امیر مومنان یگانه پیام رسان طرفین به شمار می‌رفت و بیش از همه کوشش می‌کرد که غائله را به گونه‌ای که مورد رضایت طرفین باشد، خاموش سازد.

— مع الوصف — عواملی که در ایام سقیفه علی را از صحنه عقب زد، همگی (جز جوانی و کمی سن) به حال خود باقی بود و اگر اراده نافذ و نیرومند انقلابیون و فشار افکار عمومی در کار نبود، باز همان عوامل، امام را برای بار چهارم از صحنه عقب می‌زد. و خلافت را به سوی فردی از شیوخ صحابه می‌سپرد و جامعه را از حکومت حقه الهی محروم می‌ساخت.

اگر عثمان به مرگ طبیعی در می‌گذشت و اوضاع مدینه عادی بود هرگز شیوخ صحابه که در دوران عثمان صاحب مال و جاه فراوان شده بودند، به حکومت امام رای نمی‌دادند و در شورا‌ئی که تشکیل می‌شد به ضرا و دسته بندی می‌کردند.

بلکه بازیگران و تعزیه‌گردانان صحنه سیاست نقشی ایفا می‌کردند که کار به شوری نکشد و خلیفه وقت را وادار می‌کردند که کسی را که آنان می‌پسندند، برای خلافت برگزینند، همچنانکه ابوبکر، عمر را برای خلافت برگزید. این گروه می‌دانستند که اگر امام زمام امور را به دست بگیرد، اموال آنها را مصادره خواهد نمود و آنان را مصدر کار نخواهد ساخت.

آنان این مساله را بروشنی در جبین امام می‌خواندند و از روحیات امام کاملا آگاه بودند — و لذا — وقتی طلحه و زبیر را در اداره امور کشور اسلامی دخالت نداد، فوراً پیمان خود را شکستند و نبرد خونین به نام جنگ "جمل" به راه انداختند.

عواملی که امام را در ایام "سقیفه" از صحنه حکومت عقب زد، عبارت بود از:

- ۱- کشته شدن بستگان صحابه پیامبر به وسیله‌ی علی.
- ۲- عداوت دیرینه‌ای که میان بنی‌هاشم و تیره‌های دیگری بالاخص

بنی‌امیه وجود داشت .

۳- سخت گیری علی (ع) در اجرای احکام الهی .

این عوامل پس از قتل عثمان به قوت خود باقی بود به ضمیمه عامل نوظهور دیگری که از نظر قدرت تاثیر، کمتر از آنها نبود و آن مخالفت عائشه همسر رسول خدا (ص) با امام بود .

عائشه در زمان خلافت عثمان یک روزنه سیاسی بود ، وی مردم را کارا به ریختن خون عثمان تحریک می‌کرد و گاهی پیراهن پیامبر را نشان صحابه می‌داد و می‌گفت هنوز پیراهن پیامبر کهنه نشده ولی دین او دستخوش دگرگونیها گردیده است .<sup>۲</sup>

احترامی که عائشه در میان مسلمانان داشت ، احادیث زیادی که از پیامبر نقل می‌کرد ، مایه سنگینی سیاسی کفهای بود که وی به آن طرف تمایل می‌جست و مایه زحمت آن کسی بود که نسبت به وی مخالفت می‌ورزید .

علت مخالفت عائشه با علی (ع) امور زیر بود :

اولا علی در داستان " افک " به طلاق عائشه نظر داده بود .

ثانیا فاطمه دختر گرامی پیامبر از علی ، چندین فرزند داشت و او از پیامبر فرزندی نیاورد .

ثالثا عائشه احساس می‌کرد که امام از خلافت پدرش ناراضی است و او را غاصب خلافت و فدک می‌داند .

گذشته براین طلحه از قبیله " تیم " عمه زاده عائشه و زبیر شوهرخواهر ایشان به نام " اسماء " بود و هر دونفر برای قبضه کردن خلافت کاملا آمادگی داشتند .

گواه روشن بر ناراضی وی از حکومت علی ، داستان زیر است که طبری آن را نقل می‌کند و می‌گوید :

در حادثه قتل خلیفه ، عایشه در مکه بود پس از پایان اعمال حج ، رهسپار مدینه گردید . نیمه راه در منطقه‌ای به نام " سرف " از قتل خلیفه و بیعت مهاجر و انصار با علی ، آگاه شد از این خبر به اندازه‌ای ناراحت گردید که آرزوی مرگ نمود . گفت ای کاش آسمان‌ها بر سرم فرو می‌ریخت ، سپس از آن نقطه به مکه بازگشت و گفت عثمان مظلوم کشته شد ، به خدا سوگند من به خون خواهی او قیام می‌کنم ، گزارشگر به خود جرات داد و گفت تو تا دیروز به مردم

می‌گفتی ، عثمان را بکشید او کافر شده است چطور امروز او را مظلوم می‌خوانی ،  
وی در پاسخ گفت انقلابیون او را توبه‌داده‌اند سپس کشته‌اند.<sup>۳</sup>

انقلابیون با علی بیعت می‌کنند .

علیرغم این عوامل که می‌رفت امام را برای بار چهارم از خلافت محروم سازد ، قدرت انقلابیون که افکار عمومی از آنان پشتیبانی می‌کرد عوامل منفی را بی‌اثر ساخت و یاران رسولخدا به صورت دستجمعی رو به خانه علی آوردند و به‌او گفتند برای خلافت شخصی شایسته‌تر از تو نیست<sup>۴</sup>  
ابومحنف در کتاب " الجمل " می‌گوید :

پس از قتل عثمان ، اجتماع عظیمی از مسلمانان در مسجد تشکیل‌گردید ، و مسجد لبریز از جمعیت شد هدف از اجتماع تعیین خلیفه بود ، شخصیت‌های بزرگی از مهاجر و انصار مانند عمار یاسر ، ابوالهیثم بن التیهان و رفاعه بن رافع ، و مالک بن عجلان ، و ابویوب و ... نظر دادند که باعلی بیعت کنند ، و بیش از همه عمار درباره علی سخن گفت و افزود : شما وضع خلیفه پیشین‌را دیدید اگر زود نجنبید ، ممکن است به سرنوشتی مانند آن دچار شوید ، علی شایسته‌ترین فرد برای این کار است و همگی از فضایل و سوابق او آگاهید و در این لحظه همه مردم یک صدا گفتند :

رضینا به ما به‌ولایت و خلافت او راضی هستیم در این موقع همه از جا برخاستند و به خانه علی ریختند .

امام نحوه ورود جمعیت را به خانه خویش این چنین توصیف می‌کند :

فتداکوا علی فداک الایل الهمیم یوم وردها

قد ارسلها راعیها و خلعت مثنیها حتی ظننت

انهم قاتلی او بعضهم قاتل بعض لدی .

آنان بسان ازدحام شتر تشنه‌ای که ساریان

عقال و ریسمانش را باز می‌کند ورها می‌نماید

برمن هجوم‌آوردند من گمان کردم که می‌خواهند

مرا بکشند ، یا برخی می‌خواهد برخی دیگر را

بکشد .<sup>۵</sup>

امام در خطبه ششگانه، ازدحام مهاجر و انصار را در موقع ورود به خانه وی این چنین توصیف می‌کند:

مردم مانند موی گردن گفتار بدورم ریختند و از هر طرف به سوی من هجوم آوردند تا آنجا که حسن و حسین زیر دست و پا رفتند و ظرف جامه و ردای من پاره شد و بسان گله گوسفند اطراف مرا گرفتند و من بیعت آنان را پذیرفتم<sup>۶</sup> امام در پاسخ درخواست آنان فرمود من مشاور شما باشم بهتر از آن است که فرمانروای شما گردم آنان نپذیرفتند و گفتند تا با شما بیعت نکنیم ترا رها نمی‌کنیم، امام فرمود اکنون اصرار دارید، باید مراسم بیعت در مسجد انجام بگیرد هرگز بیعت بامن نمی‌تواند پنهانی باشد و بدون رضایت توده مسلمانان انجام نمی‌پذیرد.

امام در پیشاپیش جمعیت به سوی مسجد حرکت کرد، و مهاجر و انصار با او بیعت کرد سپس گروههای دیگر، به آنها پیوستند نخستین کسی که با او بیعت کرد طلحه و زبیر بود، پس از آنان دیگران یک یک دست او را به عنوان بیعت فشردند و جز چند نفر که تعداد آنان از شماره انگشتان بالاتر نیست، همه به امامت و پیشوایی وی رای دادند.<sup>۷</sup> و بیعت امام در روز بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه انجام گرفت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



- ۱- تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۵۶ طبع بولاق
- ۲- تاریخ ابی‌الفداء ج ۱ ص ۱۷۲
- ۳- تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۷۳ طبع بولاق
- ۴- مدرک سابق ص ۱۵۲
- ۵- نهج البلاغه خطبه ۵۳
- ۶- نهج البلاغه خطبه ۳

۷- شرح نهج البلاغه حدیدی ج ۴ ص ۸-۹ افرادی که با امام بیعت نکردند عبارتند از محمد بن مسلمه، عبدالله بن عمر، اسامه بن زید و سعد وقاص و کعب بن مالک و عبدالله بن سلام که به تعبیر تاریخ طبری همگی از "عثمانیه" و هواداران او بودند. طبری ج ۵ ص ۱۵۳ و به عقیده گروهی آنان بیعت کردند ولی در جنگ جمل شرکت نکردند.